

منصب قاضی القضاة *

دکتر عباسعلی تفضلی

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

چکیده

منصب قاضی القضاة را تاریخ‌نویسان در حکم موبد موبدان یعنی رئیس موبدان دانسته‌اند قاضی القضاة در تشکیلات قضایی حکومت‌های اسلامی یکی از مهمترین و بالاترین مقام قضایی بوده است، قاضی القضاة از جانب خلیفه وقت یا رئیس حکومت منصوب می‌شد و در همه‌ی امور قضایی دولت از جمله عزل و نصب قاضی‌ها را عهده‌دار بود و نایبانی با اختیارات کامل در ولایات می‌گماشت. قاضی القضاة سرپرستی مدارس و اوقاف و موقوفه‌ها و مسجدها و نماز را نیز داشته است. درباره‌ی نخستین قاضی القضاة اختلاف نظر هست اما بیشتر مآخذ، ابویوسف (د ۱۸۲ هجری قمری) را نخستین قاضی القضاة دانسته‌اند که از جانب هارون الرشید به این مقام منصوب گردیده است، در تشکیلات برخی حکومت‌ها ابتدا منصب قضاء القضاة و افضی القضاة و سپس منصب قاضی القضاة معمول گردید. مشابه این منصب را در قرطبه «اندلس» «قاضی الجماعه» می‌خواندند که هم دارای شخصیت علمی و سیاسی و هم شرایط امور قضایی را داشت. در مصر در دوره‌ی فاطمی علاوه بر قاضی القضاة «داعی القضاة» نیز می‌گفتند که همان اهمیت را دارا بود.

کلید واژه: قاضی، قاضی القضاة، افضی القضاة، قاضی الجماعه، قضاء القضاة.

* - تاریخ وصول: ۱۳۸۴/۱/۱۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۵/۲/۱۹.

ریشه‌های تاریخی منصب قضا در اسلام

منصب قضا از مهم‌ترین مناصب دینی در فرهنگ اسلامی است. قاضی، مسئول صدور حکم، براساس کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) و اجماع مسلمین بین دو یا چند نفر که با یکدیگر اختلاف دارند می‌باشد (وکیع، ۱۵/۱). در قرآن و روایات اشاره‌های فراوانی به حساسیت این منصب شده است (سوره ص/۲۶؛ مائده/۴۹؛ ماوردی، ۶۸). در منابع، به قاضیانی که در عصر حضرت رسول (ص) و دوره خلفای راشدین قضاوت می‌کرده‌اند اشاراتی شده است (ابن سعد، ۶؛ زعبی، ۱۰۱-۱۳۰-۱۷۱-۱۹۰). پیامبر (ص) پس از مهاجرت، به تعدادی از صحابه اجازه قضاوت بین مردم بر طبق کتاب و سنت و به برخی اجازه فتوا را دادند بدون آنکه قاضی نامیده شوند و یا قوه قضائیه مستقلی و جدای از قدرت اجرایی ایجاد شده باشد. پس از رحلت پیغمبر قضاوت به پیروی از شریعت و اجتهاد استوار بر احکام و براساس کتاب و سنت و اجماع ادامه یافت، در دوره امویان نیز این منصب از اهمیت بسزایی برخوردار بود و از زمان عبدالملک بن مروان منصب صاحب مظالم که منشاء آن به حضرت علی (ع) نسبت داده شده است به وجود آمد و پس از آن خلیفه ای که مشخصاً به منصب قضا توجه خاصی داشت، عمر بن عبدالعزیز بود (شبارو، ۳۳). او منصب قضا را یکی از چهار رکن حکومت می‌دانست. به گفته ولهاوزن جایگاه قاضی در عصر عمر بن عبدالعزیز ارتقا یافت (علی‌الانباری، ۲۳).

در عصر عباسی منصب قضا تطور و تغییر محسوسی یافت که مهم‌ترین آن، ارتباط با خلیفه است به گونه‌ای که تعیین و عزل قاضی به دستور مستقیم خلیفه انجام می‌شد. یعقوبی معتقد است نخستین خلیفه‌ای که خود، قاضی انتخاب کرد، منصور دوانیقی (۱۳۸ هجری - ۱۵۸ هجری) دومین خلیفه عباسی بود. او قاضیانی بر کوفه و بصره و مصر و خراسان گماشت (یعقوبی، ۳۸۹/۲).

وکیع در اخبار القضاة گوید: انتخاب قاضی پیش از عصر عباسیان از وظایف

والیان بود و آنها هرکس را می‌خواستند به قضاوت برمی‌گزیدند (۱۴۱/۱). با توجه به اینکه در دوره عباسیان بتدریج مذاهب فقهی تدوین شد هر مذهبی بنا بر اعتقادات خود قاضی مخصوصی داشت.

اختیارات قاضی در دوره عباسی گسترش یافت و علاوه بر رفع اختلاف، به احقاق حق عامه مسلمانان و نظارت بر اموال ایتام و مجانین، به اجرای وصیت مسلمانان، نظارت بر اوقاف، مراقبت در امور و مصالح عمومی جامعه و موارد مشابه نیز می‌پرداخت (ابن خلدون، ۴۲۶/۱). به گفته نویری جلسه رسیدگی مظالم در روزگار امویان و عباسیان بسیار ساده و بی‌پیرایه برگزار می‌شد خلیفه یا سلطان در جلسه حضور می‌یافت و بیشتر وزیران نیز در کنار خلیفه می‌نشستند و گهگاه نیز حقوقدانان هم در آنجا شرکت می‌کردند، در بیشتر این جلسه‌ها حضور قاضی القضاة به چشم می‌خورد (نویری، ۲۷۰/۶).

با بررسی تاریخ قضا به این نتیجه می‌رسیم که هر چه از آغاز پیدایش این منصب می‌گذرد، جایگاه و اهمیت آن افزایش می‌یابد و در دوره عباسی این اهمیت تا آنجا می‌رسد که منصب قاضی القضاة به عنوان عالی‌ترین مقام قضایی توسط خلفای عباسی پایه‌گذاری شد. اصولاً منصب قضاوت برای حفظ مصالح مسلمانان و استحکام قواعد دین و اثبات حقوق شرعی و عمل به شریعت و تشخیص و تعیین افراد عادل و واگذاری امور به آنها برای انطباق با شرع به وجود آمده است به گفته ابن خلکان «کار قضا به نظر مسلمانان یک وظیفه دینی بوده است خلیفه عباسی قضاوت را به وزیر خویش یا به یکی از فقیهان می‌سپرد. قاضی بزرگ در بغداد بود و بر همه قاضیان ریاست داشت و قاضی القضاة خوانده می‌شد» (ابن خلکان، ۵).

پیشینه قاضی القضاة

قاضی القضاة به معنی داورداوران، سرداوران، قاضی قاضیان است. برخی قاضی

را تازی شده موبدموبدان می‌دانند. زیرا موبد، قاضی زرتشتی بوده است (دهخدا؛ مصاحب، ذیل قاضی القضاة).

قاضی القضاة در حکومت‌های اسلامی، بزرگ قاضیان و کسی بود که گماشتن و عزل قاضیان به دست او بوده و خود نیز به کار قضا می‌پرداخته است.

زمان نخستین پایه‌گذاری این منصب به درستی روشن نیست و در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. ذهبی اشاره می‌کند نخستین کسی که لقب قاضی القضاة را دریافت کرد یحیی بن سعید انصاری بود که این لقب را از منصور گرفت او در آغاز قاضی مدینه بود سپس قاضی القضاة گردید (ذهبی، ۱۳۹/۱ - ۱۳۷). اما از مطالب وکیع فهمیده می‌شود که این منصب در عهد خلافت مهدی شکل گرفت و ابراهیم بن عثمان قاضی واسط، پس از آنکه شکایات بسیاری از او شد، خلیفه او را عزل کرد اما او را به منصب قضاء القضاة گماشت (وکیع، ۳/۳۱۰). این منصب مترادف قاضی القضاة می‌باشد و در اصل زمینه‌ای برای عنوان قاضی القضاة بود. در *نشواری* آمده است که: قاضی القضاة ابو محمد عبیدالله بن احمد بن معروف، در زمان المطیع‌الله چهار سال و چند روزی قضاء القضاة را در بغداد به عهده داشت و قبل از آن خلیفه هارون الرشید قضاء القضاة را به عهده علی بن ظبیان در بغداد گذاشت. قبل از آن در قضای شرق اسلام بود و در سفر هارون الرشید به خراسان همراه او بود ولی در کرمانشاه در سال ۱۹۲ هجری وفات یافت (تنوخی، ۳۵).

شبارو عصام محمد، ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب الانصاری الکوفی (۱۱۳ - ۱۸۲ ق) را اولین کسی می‌داند که منصب قاضی القضاة را در زمان خلیفه هارون الرشید که ایجادکننده این منصب است به عهده داشت (۳۳). ابن اثیر نیز، نخستین قاضی القضاة را ابویوسف می‌داند که در دوره هادی به این منصب گماشته شد (اللباب، ۲/۲۳۶). اما در *وفیات الاعیان*، نخستین قاضی القضاة، ابویوسف متوفی حدود

(۱۸۲ هجری / ۷۹۸ میلادی) دانسته شده که به دوران مهدی و پسرانش هادی و هارون الرشید این منصب را داشته است. (رک، ابن خلکان، ۳۹۰/۶ - ۳۷۸).

با بررسی منابع موجود و اشاره‌ی بسیاری از آنها به ظاهر، ابویوسف را نخستین قاضی القضاة می‌توان دانست که تاریخ این منصب بین سال‌های ۱۷۰ تا ۱۸۲ ق. بوده است. در آغاز کار، این منصب در بغداد و مرکز خلافت، رایج بود اما پس از، چندی با تشکیل دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل در قلمرو خلفا و دیگر شهرهای مهم نیز افرادی عهده‌دار این مقام می‌شدند. چنانچه حسن بن محمد بن عبدالملک بن ابی-الشوارب در شهر سُرْمَن رُأی، قاضی القضاة بود و یا در ری در عصر مؤیدالدوله، قاضی عبدالجبار بن احمد قاضی القضاة بوده و در سال ۳۶۷ هجری قمری از این مقام خلع شد. در دوره سلجوقیان نیز عزل و نصب قاضی القضاة به عهده خلیفه بود (ابن-اثیر، *الکامل*، ۲۷۱/۷).

شغل دیگری که به مثابه قاضی القضاة است، منصب اقصی القضاة می‌باشد ولی به درستی معلوم نیست که کدام یک از دو منصب برتر بوده است و میان نویسندگان قدیم نیز در این باره کمابیش اختلاف دیده می‌شود ولی شواهد نشان می‌دهد که قاضی القضاة منصبی بالاتر داشته است. نویسنده *تجارب السلف*، در معرفی جلال‌الدین علی بن علی هبة الله البخاری آورده است: «مردی ادیب و فاضل و فقیه بود و در سنه اثنین و ثمانین و خمسمائه متولی قضا شد و لقبش را اقصی القضاة نوشتند و بعد از آن منصبش ترقی کرد و اقصی القضاة به قاضی القضاة مبدل گشت و نیابت وزارت را نیز به او تفویض کردند او بر هر دو منصب نظارت می‌کرد و باز از نیابت وزارت معزول شد و در منصب قاضی القضاة بماند و در سنه ثلاث و تسعین و خمسمائه وفات یافت» (هندوشاه، ۳۲۹). صاحب کتاب *نهاد دادرسی در اسلام* می‌نویسد «از روزگار سلجوقی به بعد اقصی القضاة در برابر قاضی القضاة به همان معنی و کاربرد به کار می‌رفته است» (ساکت، ۱۲۳).

از بررسی‌های مختلف چنین برمی‌آید که کلمه اقاضی القضاة به لحاظ برتری مقام و رتبه علمی نسبت به اشخاص دیگر، اطلاق می‌شده است ولی قاضی القضاة دارنده منصب و شغلی بوده که بر نحوه قضاوت و امور قاضی‌ها نظارت داشته و عزل و نصب آنها را عهده‌دار بوده است.

ماوردی قاضی القضاة را یکی از ارکان چهارگانه حکومت برشمرده است که در مصالح امت کار می‌کند. او این منصب را از مناصبی می‌داند که ولایت خاصه در اعمال عامه دارد (ماوردی، ۷۰). قاضی القضاة عالی‌ترین مقام قضایی دولت بود و در ولایات و سرزمینها نیابانی داشت که از سوی آنها قاضی‌ها تعیین یا عزل می‌شدند. قلقشندی مفاد دستورالعملی را که خلیفه عباسی‌المستر شد بالله خطاب به قاضی القضاة ابوالقاسم‌علی بن حسین الزینبی صادر نمود، بیان کرده است. در این دستورالعمل سفارش‌هایی به قاضی القضاة شده که مهم‌ترین آنها چنین است: «هدایت‌گرفتن از کتاب خدا، تبعیت از سنت رسول خدا (ص)، برپایی نماز، مشورت با دانشمندان و فقیهان، انتخاب مکان وسیعی برای قضا، استفاده از دلایل و بینات و شهود عادل، اشراف بر امور ایتم و تزویج آنها، اشراف بر امور موقوفات، انتخاب قاضیانی متعهد برای مناطق مختلف، انتخاب کاتب و حاجبی متبحر و آشنا به حقوق و قوانین، تأسیس دیوان قاضی القضاة و سپردن تمام امور قضاوت، به این دیوان، با توجه به امور حسبه و آنچه که مربوط به حسبه می‌شود» (صبح‌الاعشی، ۱۰/۲۷۶-۲۶۴).

این دستورالعمل به خوبی حدود اختیارات، وظایف، شرایط قاضی القضاة و نیز دیوان قضا را در عصرالمستر شد بالله بیان می‌کند. اصولاً انتصاب قاضی القضاة از جانب خلیفه بود و اهمیت و اعتبار این منصب وابسته به اهمیت و اعتبار خلیفه بود. در زمان المقتدر بالله که نفوذ زنان در دستگاه خلافت افزایش یافت و مقام خلافت اهمیت خود را از دست داد، منصب قاضی القضاة نیز از اهمیت افتاد چنان

قاضی القضاة می بایست مبلغی پول پرداخت می کرد تا به این مقام منصوب شود (مسکویه، ۲۶۸-۲۴۶).

تعیین منصب قاضی القضاة حتی در قلمرو سلاطین مستقل و نیمه مستقل نیز بر عهده خلیفه بود به طوری که در دوره آل بویه با وجود ضعف شدید سازمان خلافت، تعیین قاضی القضاة را خلیفه وقت عهده دار بود، تنها در یک مورد خلیفه ناچار شد فردی به نام ابوالعباس بن ابی الشوارب را به اصرار معزالدوله به این منصب بگمارد. پس از او ابوالعباس بن عبدالله بن حسن بن ابی الشوارب به این منصب گماشته شد (ابن اثیر، *الکامل*، ۲۸۷). او پذیرفته بود که هر سال دویست هزار درهم بپردازد. این فرد نخستین کسی بود که متضمن پرداخت مبلغی شده و پیش از او کسی به این کار دست نزده بود، خلیفه از روی ناچاری او را به این منصب گماشت (ابن تغری بردی، ۳۲۸/۳).

در دوره عباسیان، ابتدا یک قاضی القضاة در مرکز خلافت بغداد وجود داشت که او تنها سرپرستی سازمان قضایی کشور را عهده دار نبود بلکه نزدیک ترین همدم و رایزن خلیفه بود، در واقع قاضی القضاة تا آنجا پیش می رود که وزیر دست راست خلیفه می شود. شباروعصام محمد می گوید، قاضی القضاة از مقربان خلیفه بود و به همین جهت گاهی «قاضی الخلیفه» نامیده می شد. خلیفه در امور ویژه از او کمک می گرفت و در سفرهایش همراه خلیفه بود. معمولاً یک طرف وزیر و یک طرف قاضی القضاة بود. او قضاة را با اجازه خلیفه تعیین می کرد (شباروعصام، ۳۷). به گفته سیوطی، یحیی بن اکنم برای اینکه به مقام قاضی القضاة دست یابد وزیر مأمون خلیفه عباسی می شود و بر او نفوذ ژرفی می یابد (*تاریخ الخلفاء*، ۳۴۷).

به مرور زمان منصب قاضی القضاة تشکیلات دیوانی می یابد، حسن ابراهیم حسن می گوید: قاضی القضاة بغداد دیوانی داشت که آن را «دیوان قاضی القضاة» نام داده بودند (۶۴۲). این دیوان دارای کارمندانی مانند: دبیر (منشی)، دربان (حاجب)،

دفتردار (خازن دیوان‌الحکم) و کارمند اجرای احکام (عارض‌الاحکام) پایه‌گذاری شهود (عدول) بوده است (همان جا).

قاضی الجماعة در اندلس

در اندلس، در شهر قرطبه منصبی شبیه قاضی القضاة به وجود آمد که به قاضی الجماعة شناخته می‌شد. این منصب حدود سی سال پیش از شکل‌گیری منصب قاضی القضاة در شرق به وجود آمده بود. قاضی الجماعة در قرطبه شخصیتی دارای اهمیت علمی و سیاسی بود که به امور قضایی نیز می‌پرداخت (مونس حسین، ۵۹۴). پیش از آنکه در آغاز دوره امویان اندلس منصب قاضی الجماعة به وجود آید، قاضی جند عهده‌دار امور قضا بود. چون عبدالرحمن در سال ۱۳۷ ق. در قرطبه قدرت را به دست گرفت قاضی الجماعة را مسئول امور قضایی نمود. نخستین کسی که به این عنوان ملقب شد یحیی بن یزید بود. علت تغییر این بود که پیش از عصر عبدالرحمن و در دوره والیان تقریباً همه سپاهی بودند و قاضی جند مسئول رسیدگی به دعاوی آنها بود. اما پس از این، از محدوده نظامیان فراتر رفت و توده مردم را نیز دربر می‌گرفت، لذا قاضی الجند به قاضی الجماعة تغییر یافت (مونس حسین، ۵۹۹). با اینکه نمی‌توان جایگاه قاضی الجماعة را دقیقاً منطبق با قاضی القضاة دانست اما با توجه به این که بتدریج این منصب جایگاه خاص خود را پیدا می‌کند. می‌توان حدس زد که قاضی الجماعة در اندلس مشابه قاضی القضاة در شرق شده بود. حسن - ابراهیم حسن می‌گوید: «... در کنار قضاة معمولی، قاضی القضاة نیز به برگزاری نماز جمعه اقدام می‌کرد که او را صاحب الصلاة می‌نامیدند این وضع هم‌چنان ادامه یافت تا این که عبدالرحمن ناصراموی (عبدالرحمن سوم) کسی را ویژه‌ی نماز و دادرسی و کسی را برای سرپرستی سازمان قاضی القضاة برگزید (۴۸۷/۳).

قاضی القضاة در مصر

پیش از ورود فاطمی‌ها به مصر، احمد بن طولون از دودمان طولونی‌ها و کافوراخشیدی از اخشیدی‌ها خود به مظالم می‌نشستند مصر در سال ۳۵۸ هجری به تصرف جوهر صقلی فرمانده المعز لدین الله درآمد و به قلمرو فاطمیان افزوده شد. خلیفه المعز در سال ۳۶۰ ق. قضاوت و خطابه و امامت و امور مذهبی و فقهی را به علی بن نعمان داد و او را ملقب به قاضی القضاة نمود. در واقع علی بن نعمان نخستین کسی است که در مصر این منصب را عهده‌دار شد زیرا او تمام اعمال داخلی در ولایت مصر و توابع آن را به عهده گرفته بود (ابن حجر، ۹/۲ - ۴۰۷). به نوشته مقریزی، در میان فرمانروایان فاطمی مصر، المعز لدین الله گاه به تنهایی و گاه به کمک قاضی القضاة به مظالم رسیدگی می‌کرد (الخطط، ۲/۲۰۸).

با گسترش حوزه نفوذ و شهرهای تحت سلطه فاطمیان، منطقه نفوذ قاضی القضاة نیز افزایش یافت، چنان که در آغاز قرن پنجم مناطقی چون قاهره، اسکندریه، حریم شریفین، اجنادشام، رحبه، برقه، مغرب و سایر مناطق زیر نفوذ فاطمیان تحت نظر قاضی القضاة عبدالعزیز، قاضی عبدالله و جانشینش ابوعلی بود (ابن حجر، ۲/۳۶۰). شکل‌گیری این منصب در عصر فاطمیان نشان از قدرت آنها داشت چرا که در دوره حکومت طولونی‌ها، اخشیدیان و حمدانیان این منصب به وجود نیامده بود و در واقع قاهره به عنوان مرکز دوم جهان اسلام شناخته می‌شد و خلفای عباسی هم توان مقابله با آنها را نداشتند. قاضی القضاة فاطمی از عنوان‌های تشریفاتی برخوردار بود، او را (سیدنا) می‌خواندند همین عنوان را مردم، به داعی الدعاة می‌دادند. قاضی القضاة در مراسم رسمی حق طبل و شیپور داشت به شرطی که به «دعوت» هم، گمارده می‌شد، هرگاه قاضی القضاة، داعی، هم بود به او قاضی القضاة و داعی الدعاة می‌گفتند (ساکت، ۱۰۱).

ناصر خسرو در سده پنجم ق. درباره حقوق و دریافتی قضاة در مصر گزارشی داده است، «... و قاضی القضاة مصر را هر ماه دو هزار دینار مغربی مشاخره بود و هر

قاضی را به نسبت وی، تا به مال کسی طمع نکنند و بر مردم حیف نرود (سفرنامه، ۱- ۱۰۰). نویسنده نهاد دادرسی در اسلام می‌گوید، در سرزمین‌هایی که در ظاهر زیر فرمان فاطمیان ولی در واقع زیر نفوذ نورالدین زنگی (عموی صلاح‌الدین ایوبی) قرار داشت مقام نوین قاضی‌القضاة بنیاد یافت. در شهر دمشق به سال ۵۶۲ ق. / ۱۱۶۲ م کمال‌الدین شهرزوری قاضی‌القضاة بود (ساکت، ۱۰۱).

به طور کلی قاضی‌القضاة هم امور مذهبی و هم دعاوی را برعهده داشت. پایتخت و هم سایر شهرها می‌توانستند قاضی‌القضاة داشته باشند. محل وی طبعاً «دارالقضاء» نامیده می‌شد. در زمان آل بویه کلیه قاضیان و مأمورانی که به نحوی با امور حقوقی سروکار داشتند تحت سرپرستی وی به رسیدگی امور می‌پرداختند. برای مثال باید از مشاغل و مناصبی مانند «محتسب» «صاحب‌شرطه» و «نقیب» نام برد. تدریس در مدارس بزرگ برعهده قاضی‌القضاة بود.

در روزگار فاطمیان و ممالیک، وظیفه قاضی‌القضاة و داعی‌الدعاة سرپرستی اوقاف و مسجدها و کار نماز و مانند آن بود. قاضی‌القضاة به خلفا بسیار نزدیک بودند و گاهی «قاضی‌الخلیفه» نامیده می‌شدند. خلیفه در امور خاصه از او یاری می‌طلبید و در سفر، قاضی‌القضاة در رکاب بود و در محاکمه وزیران و اشخاصی که حکومت را هدایت می‌کردند از او کمک می‌گرفت. خلیفه بر قاضی‌القضاة سلطه داشت زیرا خلیفه تمام مقام‌های قضایی را تعیین می‌کرد (شبارو و عصام‌محمد، ۲۳۳).

قاضی‌تنوخی در تألیفاتش متجاوز از صد قاضی را نام برده است (رک نشوار، ۲۵۱).

دوره عباسیان شاهد عده‌ای قاضی‌القضاة مشهور بود که برحق، استوار و عادل بودند. اولین آنها ابویوسف قاضی‌القضاة در دوره هارون‌الرشید بود و احمدبن ابی‌دؤاد که شغل قاضی‌القضاة را در دوره مأمون و معتصم و واثق و متوکل عهده‌دار بود و نفوذ گسترده‌ای در دربار این خلفا داشتند. در این مقاله علاوه بر افراد مذکور،

تنها بنا به شهرت افراد، از جنبه علمی و مذهبی، به معرفی شخصیت ابن خلکان، ابن جماعه و حرّعاملی نیز می‌پردازیم تا اهمیت این منصب و برخی بزرگان آن را بیان کرده باشیم.

قاضی القضاة ، ابویوسف

یعقوب بن ابراهیم بن حبیب الانصاری کوفی بغدادی در سال ۱۱۳ ق. در کوفه در خانواده فقیر متولد شد (تنوخی، ۲۵۱). هنگام فوت پدرش کوچک بود و به ناچار در کودکی مشغول کار شد در حالی که شدیداً در فقر بود. با وجود این بدی احوالش، مانع ملازمت او با امام ابوحنیفه برای علم آموزی نشد (شبارو، ۲۳۳).

ابویوسف فقیهی علامه و از حافظان حدیث بود و به پژوهش در حدیث و روایت پرداخت و پیوسته نزد استادش ابوحنیفه تلمذ می‌کرد در رأی بر ابوحنیفه پیشی گرفت. پس از وفات ابوحنیفه کوفه را ترک کرد و به بغداد رفت و قضاوت بغداد را در روزگار مهدی و هادی و الرشید به عهده گرفت و اول کسی بود که «قاضی القضاة» خوانده شد زیرا هارون الرشید بعد از گسترش دولت عباسی ضروری دانست که به قضا نظمی بدهد، پس منصب قاضی القضاة را دایر کرد و آن را برعهده ابویوسف که مکانت خاصی نزد او داشت گذاشت (زرکلی، ۱۹۳). تاریخ این مسئولیت بین سال‌های ۱۷۰ تا ۱۸۲ ق. بوده است، با توجه به روابط خوبی که بین ابویوسف و خلیفه هارون الرشید بود تلاش بسیاری در گسترش مذهب خود «حنفی» نمود و در واقع نخستین قاضی القضاتی بود که از منصب خود به عنوان پایگاهی برای تبلیغ مذهب حنفی استفاده می‌کرد (ابن عماد، ۴۸۹/۱). ابویوسف در امور قضا و قضاة در دولت استقلال یافت، او قضاة را تعیین می‌کرد و مراقب اعمالشان نیز بود و به هنگام مقتضی آنها را برکنار می‌کرد. او مبتکر جبهه و عمامه سیاه بود که پیش از آن مردم کسی را با لباس خاص ندیده بودند و هیچ‌کس در لباس از دیگران ممتاز نبود (شبارو، ۲۳۸).

ابویوسف در کار قضاوت تحت تأثیر هیچ شخصیت و مقامی قرار نمی‌گرفت. نمونه‌ای از آن را سیدصدرالدین بلاغی در کتاب خود چنین آورده است: «ابویوسف، قاضی القضاة کشور اسلام در عصر هارون الرشید شهادت فضل بن ربیع وزیر خلیفه را پذیرفت و چون خلیفه به دنبال شکایت فضل علت رد شهادت را از قاضی بجست قاضی گفت: من از فضل شنیده‌ام که او خویش را بنده خلیفه می‌خواند و این از دو صورت خارج نیست، یا فضل در این اظهار صادق است و یا کاذب، پس اگر او در اظهار خود صادق باشد به مذهب من، گواهی بردگان مسموع نیست. و اگر کاذب باشد فاسق است و شهادت فاسق مسموع نیست» (عدالت و قضا در اسلام، ۸۶).

ابویوسف در تفسیر و مغازی و ایام‌العرب آگاهی بسیار داشت، کتاب الخراج و المسند ابوحنیفه و النوادر و اختلاف‌المصنوع و ادب‌القاضی و امالی در فقه و الرد علی مالک بن انس و الفرائض و الوصایا و الوکاله و البیوع و الصيد و الذبائح و الغصب و الاستبراء و کتاب الجوامع که در چهار فصل برای یحیی بن خالد برمکی نوشته شده، از اوست (زرکلی، ۱۹۳).

ابویوسف در سال ۱۸۲ هجری در بغداد وفات یافت و ۶۹ سال زندگی کرد (شبارو، ۸۴). ابویعقوب الخزیمی شاعر که دوست او بود همین که درگذشت او را شنید گفت امروز فقه مرد و اشعاری در این‌باره گفته و پسرش یوسف را به نام ابن قاضی القضاة نامیده است، یوسف در زمان پدرش قضاوت کرانه غربی بغداد را به عهده داشت. مع ذلک پس از پدرش نتوانست به منصب قاضی القضاة برسد، زیرا پس از پدرش هارون الرشید ابوالبختری وهب بن وهب القریشی را به عنوان دومین قاضی القضاة در اسلام گماشت (همو، همان جا).

قاضی القضاة، ابن ابی دؤاد

ابوعبدالله احمد بن ابی دؤاد بن جریر بن مالک‌الایادی در سال ۱۶۰ ق. در بصره

متولد شد. یحیی بن اکثم در آن هنگام قاضی بصره بود. ابن ابی دؤاد در رسیدن به مقام قضاوت در بغداد تلاش کرد او نزد خلیفه مأمون مکانت یافت و از نزدیکان و خاصان او شد. سپس مأمون به برادرش معتصم که پس از مأمون در سال ۲۱۸ ق. به خلافت رسید سفارش او را نمود و معتصم ابن ابی دؤاد را مشاور خود در همه امور قرار داد و منصب قاضی القضاة را به او واگذار کرد و مرتبه و مقامش بالا رفت. اغلب در هنگام سفر خلیفه با او بود، از نظر اعتبار هم بزرگترین مردم مملکتش گردید. گاهی او را به «ابن قیار» می خواندند زیرا پدرش ابودؤاد کارش پوشش دادن کشتی‌ها با قیر بود (شبارو، ۲۴۳).

پس از وفات معتصم در زمان جانشینش واثق مقام و مرتبه او افزون گشت به طوری که تقریباً با او زندگی می کرد، خلیفه در کارها با او مشورت می کرد و رأی او را می خواست. ابن ابی دؤاد پیوسته در کارهای بزرگواری داشت نسبت به مردم دلسوز و مهربان بود و مظلومان را از زندان رها می کرد. ابن ابی دؤاد برای متوکل قبل از دفن واثق بیعت گرفت و لباس بلندی و عمامه‌ای بر او پوشاند. پس از آن جسد واثق را دفن کرد. ابن ابی دؤاد مدتی نیز در خدمت متوکل بود در اثر اختلافی که پیش آمد در سال ۲۳۷ ق. از طرف متوکل معزول شد و جای او را یحیی بن اکثم گرفت. او در محرم سال ۲۴۰ ق. وفات یافت (شبارو، ۲۵۲-۲۴۸).

قاضی القضاة؛ ابن خلکان

ابوالعباس احمد بن محمد ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان، برمکی الاصل ملقب به شمس الدین، از مورخین مشهور و قضاة و دانشمندان نامی قرن هفتم ق. هم- عصر خواجه نصیرالدین طوسی و محقق حلی و علامه حلی بود. در سال ۶۰۸ ق. در شهر اربل از ناحیه «هاکریه» از نواحی موصل به دنیا آمد که از همین رو، به (اربل‌لی) و (هاکری) هم شهرت دارد. نسبش به چندین واسطه به یحیی بن خالد برمکی می رسد. فقه و ادبیات و علوم متداوله را نزد پدرش و دیگر استادان وقت آموخت و به نواحی

مصر و شام و حلب مسافرتها کرد در مدارس بسیاری تدریس نمود و در ادبیات شهره شد و شعر نیز می‌سرود. در سال ۶۵۱ ق. به قاضی‌القضاتی دمشق منصوب گردید. در سال ۶۶۰ ق. برکنار شد. سپس در سال ۶۷۶ ق. دوباره به قاضی‌القضاتی دمشق منصوب گردید و در سال ۶۸۱ ق. در مدرسه نجیبیه دمشق وفات یافت و در دامنه کوه قاسیون به خاک سپرده شد. کتاب *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان* معروف به تاریخ ابن خلکان از اوست (ابن خلکان، ۵؛ مدرس تبریزی ذیل ابن خلکان).

قاضی القضاة ، ابن جماعة

ابراهیم بن عبدالرحیم بن محمد بن جماعة کنائی، ابواسحاق برهان‌الدین الحموی - الاصل شافعی مذهب، مفسر، قاضی مصر و شام شد. او خطیب‌الخطباء و شیخ‌الشیوخ و بزرگ فقهاء و بقیه رؤسای زمان بود. در مصر به دنیا آمد و در دمشق بزرگ شد. در قدس ساکن بود و بارها قضاوت مصر را برعهده داشت تا از کار خود کناره‌گیری کرد و به قدس برگشت. سپس رضایت او، جلب شد و به مصر برگشت. دو مرتبه با کمال عزت و جلالت و مهابت و عفت، قاضی‌القضاة مصر و قاهره گردید. مردم او را دوست داشتند بسیار بخشنده و جانب‌دار حق بود. گفته‌اند منبر مرمری قدس شریف را که برای مردم سخنرانی می‌کرد، او ساخت. این منبر قبل از آن از چوب بود. تفسیری در ده جلد تصنیف کرد (ابن عماد، ذیل ابن جماعة).

به گفته ابن حجر: «ابن جماعة آثاری به خط خود نوشت که دارای شگفتی‌ها و فوایدی بود. از اوست «مجامیع» مفید با خط خود او، به طور کلی دارای کتابهای بارزشی است که از دیگران کمتر دیده شده است» (ابن حجر عسقلانی، ذیل ابن جماعة). بنا به نوشته *ریحانة الادب*، ابن جماعة در ماه شعبان، ۷۹۰ ق در ۶۵ سالگی در دمشق وفات یافت و در المزره حومه دمشق دفن شد (مدرس تبریزی، ذیل ابن جماعة).

قاضی القضاة ، حرّ عاملی

محمد بن حسن بن علی بن حسین عاملی مشغری، دانشمندی فاضل فقیه جلیل‌القدر و

محدث، از بزرگان علمای دینی و شیخ‌المحدثین بوده و به شیخ حرّعاملی معروف می‌باشد. در شب جمعه هشتم رجب ۱۰۳۳ ق. در قریه مشغره از روستاهای جبل عامل به دنیا آمد و نزد پدر و عموی خود شیخ محمد و جد مادری خود شیخ-عبدالسلام بن محمد و دایی پدرش شیخ علی بن محمود تلمذ نمود.

در روستای جبج نزد عموی خود شیخ حسین ظهیر و شیخ زین‌الدین بن محمد بن حسن بن زیدالدین شهیدثانی درس خواند. پس از چهل سال زندگی در سرزمین خود که دو بار به سفر حج رفته بود، به زیارت امام رضا (ع) به مشهد رفت و در آنجا مقیم شد و به منصب شیخ‌الاسلامی و قاضی‌القضاتی رسید و سپس به اصفهان رفت و بسیار مورد احترام ملامحمدباقر مجلسی و شاه سلیمان صفوی قرار گرفت. شیخ حر از سید میرزای جزایری و شیخ علی سبط و مجلسی ملامحمدباقر روایت کرده و مجلسی نیز از وی روایت نموده است (مدرس تبریزی، ذیل حرّعاملی).

حرّعاملی دارای تألیفات بسیاری است. از جمله: *امل الامل فی ذکر علماء جبل عامل*، *الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه*، *تفصیل و سایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه (الوسایل)*، *هدایة الامة الی احکام الائمة*، *الاثنی عشریة فی ردالصوفیه*، *الفصول المهمة فی اصول الائمة*، رساله‌هایی در بحث‌های مختلف و اشعار و دیوان عربی در مدح پیغمبر و ائمه نیز دارد (زرکلی، ذیل محمد بن حسن).

نتیجه

منصب قاضی‌القضاتی که به گفته مسعودی هم‌تراز موبدموبدان در ایران پیش از اسلام بوده است در دوره‌ای به وجود آمد که تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی در دولت عباسی کاملاً پیدا بود. منصب قضاوت از همان ابتدا و در دوره امویان از اهمیت بسزایی برخوردار بود و در دوره عباسیان به دستور خلفا یک قاضی در رأس امور قضایی به نام قاضی‌القضاة منصوب می‌شد تا بر همه امور قضایی و قاضی‌ها نظارت و ریاست داشته باشد. قاضی‌القضاة بالاترین شغل‌های دینی را دارا بوده و از لحاظ منزلت و رتبه هم

برترین منصب قضایی، در دستگاه دولت عباسی به شمار می رفته است در سرزمین های اسلامی نیز هم طراز قاضی القضاة منصب های مشابهی رایج بوده است مانند «قاضی - القضاة» و «قضاء القضاة». در اندلس در شهر قرطبه به جای قاضی القضاة «قاضی الجماعه» می گفتند که هم شخصیتی علمی و سیاسی داشت و هم بر امور قضایی ریاست می کرد. در مصر در دوره فاطمی به قاضی القضاة «داعی دعاة» نیز می گفتند، قاضی - القضاة علاوه بر شغل اصلی خود سرپرستی اوقاف و مسجدها و کار نماز و گاه سرپرستی مدارس را نیز عهده دار بوده است.

منابع

- ابن اثیر جزری، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح محمدیوسف الدقاق، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق. / ۱۹۸۹ م.
- _____، *اللباب فی تهذیب الانساب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- ابن تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة*، سنه ۷۲۰ هجری، قاهره وزارت الثقافه و الارشاد، ۱۴۱۳ ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد، *المنتظم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.
- ابن الحجر العسقلانی، احمد بن علی، *رفع الاصر عن قضاة مصر*، قاهره، تصحیح حامد عبدالمجید، مطبعه الامیریه، ۱۹۵۷ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ ش.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۲ م.

پاییز ۸۵	منصب قاضی القضاة	۲۱۷
ابن سعد، <i>طبقات الکبری</i> ، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.		
ابن عماد حنبلی، عبدالحی ابوالفلاح، <i>شذرات الذهب فی اخبار من ذهب</i> ، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.		
بلاغی، سیدصدرالدین، <i>عدالت و قضا در اسلام</i> ، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸ ش. تنوخی، ابوعلی المحسن بن علی، <i>نشوار المحاصره و اخبار المذکره</i> ، تحقیق و چاپ عبودالشالجهی المحامی، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۱ ق.		
حسن ابراهیم حسن، <i>تاریخ سیاسی اسلام</i> ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۳.		
ذهبی، <i>تذکره الحفاظ</i> ، حیدرآباد دکن، [بی نا]، ۱۹۸۸ م.		
زرکلی، خیرالدین، <i>الاعلام</i> ، بیروت، [بی نا]، ۱۹۸۶ م.		
زعبی، محمد مسعود، <i>القضاء والقضاة</i> ، دمشق، دار احسان، ۱۴۱۲ ق.		
ساکت، محمد حسین، <i>نهاد دادرسی در اسلام</i> ، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش. شبارو، عصام محمد، <i>القضاء و القضاة فی الاسلام</i> ، بیروت، دارالنهضة العربیه لطباعه و النشر، ۱۹۸۲ م.		
هندوشاه بن سنجر صاحبی نخجوانی، <i>تجارب السلف</i> ، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۵۷ ش.		
علی الانباری، عبدالرزاق، <i>منصب قاضی القضاة فی الدولة العباسیه</i> ، بیروت، دارالعربیه للموسوعات، ۱۳۹۷ ق.		
قلقشندی، <i>صبح الاعشی</i> ، قاهره، دارالکتب الخدیویه، ۱۳۳۲ ق.		
ماوردی، <i>الاحکام السلطانیه</i> ، بیروت، دارالفکر، القاهره، ۱۲۹۸ ق.		
مسعودی، علی بن حسین، <i>مروج الذهب</i> ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ق.		

مسکویه، *تجارب الامم*، ترجمه محمد فضایلی، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۶ ق.
مونس، حسین، *سپیده دم اندلس*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۳ ق.
ناصر خسرو، *سفرنامه*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۶۳ ش.
نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب، *نهاية الارب في فنون ادب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
وکیع، محمد بن خلف بن حیان، *اخبار القضاة*، بیروت انتشارات عالم‌الکتب، جلد اول و دوم ۱۳۶۶ ق، جلد سوم ۱۳۶۹ ق.
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی تا.